

روایت مردمی از حادثه تروریستی در گلزار شهدای کرمان

مردمی که بعدازظهر امروز

۱۳ دی ماه در مسیر گلزار شهدای

کرمان حضور داشتند، روایت‌های

دردناکی از حادثه تروریستی

در این مکان دارند که عمق جنایت

و کینه دشمنان با ملت ایران را نشان

می‌دهد.

روایت مردمی از حادثه تروریستی

در گلزار شهدای کرمان

خبرگزاری فارس - کرمان؛

مهسا حقانیت: این جمله حاج قاسم

را شنیده‌اید که می‌گوید

«ما ملت شهادتیم، ما ملت

امام حسینیم»، همین لحظه

که در حال تنظیم این گزارش هستیم، شمار شهدای حادثه تروریستی

بعد از ظهر امروز ۱۳ دی ماه گلزار شهدای
کرمان به ۱۰۳ نفر رسیده و حال برخی از مصدومان
هم وخیم گزارش شده است.

در خیابان شهدای کرمان که مسیر اصلی برای
رسیدن به گلزار شهداست با بعضی از مردمی که بعد
از ظهر امروز در گلزار حضور داشته‌اند، همکلام می‌شوم،
آنها روایت‌های دردناک و جانسوزی از حادثه تروریستی
امروز کرمان دارند که عمق جنایت و کینه دشمنان
با ملت ایران را نشان می‌دهد.

سه پسر جوان بر روی یکی از نیمکت‌های پارک پدر
در خیابان شهدای کرمان نشسته‌اند، از آنها می‌پرسم
آیا در زمان انفجار در گلزار

بعد از ظهر امروز ۱۳ دی ماه گلزار شهدای
کرمان به ۱۰۳ نفر رسیده و حال برخی از مصدومان
هم وخیم گزارش شده است.

در خیابان شهدای کرمان که مسیر اصلی برای
رسیدن به گلزار شهداست با بعضی از مردمی که بعد
از ظهر امروز در گلزار حضور داشته‌اند، همکلام می‌شوم،
آنها روایت‌های دردناک و جانسوزی از حادثه تروریستی
امروز کرمان دارند که عمق جنایت و کینه دشمنان
با ملت ایران را نشان می‌دهد.

سه پسر جوان بر روی یکی از نیمکت‌های پارک پدر
در خیابان شهدای کرمان نشسته‌اند، از آنها می‌پرسم
آیا در زمان انفجار در گلزار شهدا بودید

یکی از پسرها می‌گوید: بله ما در کنار مزار
حاج قاسم بودیم. یک‌دفعه صدای انفجار آمد
و زمین لرزید.

یکی دیگر از پسرها تعریف می‌کند: انگار موج انفجار
خورد توی کوه‌های بالای گلزار شهدا و برگشت.
مردم در انفجار اول آرام بودند، اما صدای انفجار دوم
که آمد، ترسیدند.

مرد میانسالی کمی آن‌طرف‌تر ایستاده است،
زنگ موبایلش بلند می‌شود، مرد خبر سلامتی‌اش
را می‌دهد و نمی‌داند، فردی که آن طرف خط هست،
چه می‌گوید که مرد صدایش را بالا می‌برد و
می‌گوید: بله! دو تا انفجار بود، حرام‌زاده‌ها
کار خودشان را کردند.

چه تعبیر خوبی دارد این مرد از تروریست‌ها:
«حرام‌زاده‌ها».

زن جوانی که با کودک خردسالش در زمان
حادثه تروریستی در گلزار شهدای کرمان بوده است
هم می‌گوید: من نزدیک محل انفجار بودم. صدای
انفجار آمد، پسرم خیلی ترسیده بود، هوش و حواسم
به بیچه بود، اما دیدم چند نفر روی زمین افتاده‌اند.

زن با دست روی قسمت بالای سرش یک حلقه
بزرگ می کشد و تعریف می کند: یکی از مردهایی
که روی زمین افتاده بود، این قسمت سرش نبود
و خون از سرش بیرون می ریخت.

زن و مرد جوانی که در یکی از خانه های قدیمی
نزدیک گلزار شهدای کرمان در خیابان شهدا زندگی
می کنند هم از دو انفجار در دو طرف گلزار
شهدا روایت می کنند.

زن جوان می گوید: وقتی صدای انفجار آمد و
زمین لرزید در خانه بودم، فکر کردم زلزله شده است،
وقتی بیرون آمدم، گفتند: کپسول ها منفجر شده اند،
اما بعد فهمیدیم انفجار تروریستی بوده است.

شوهرش هم از انفجار دیگری در آن سوی گلزار
شهدای کرمان تعریف می کند: داشتیم نای ها را در چاه کار
می گذاشتیم، ناگهان صدای انفجار بلندی آمد و نای ها
ریختند پایین. خودم را از چاه بیرون کشیدم،
با همسرم تماس گرفتم، گوشی اش خاموش بود.
نگران شدم و از راه میانبر پشت خانه خودم را به
او رساندم، به خانه که رسیدم، متوجه شدم یک
انفجار هم این طرف گلزار بوده است.
مرد میانسالی که در لحظه انفجار در نزدیکی
محل حادثه تروریستی بوده است در حالی که
صدایش می لرزد، تعریف می کند

داشتیم نای‌ها را در چاه کار می‌گذاشتیم،
ناگهان صدای انفجار بلندی آمد و نای‌ها ریختند
پایین. خودم را از چاه بیرون کشیدم، با همسرم
تماس گرفتم، گوشی‌اش خاموش بود. نگران شدم و ا
ز راه میانبر پشت خانه خودم را به او رساندم، به
خانه که رسیدم، متوجه شدم یک انفجار هم این
طرف گلزار بوده است.

مرد میانسالی که در لحظه انفجار در نزدیکی
محل حادثه تروریستی بوده است در حالی که
صدایش می‌لرزد، تعریف می‌کند: یک بچه خردسال
را خودم از روی زمین برداشتم و در آمبولانس
گذاشتم، بچه نفس نمی‌کشید. بعد هم کمک دادم دو
تا از سربازهای بی‌جان را در آمبولانس گذاشتیم.

هر روایتی را که می‌شنوم، بیشتر و بیشتر در خودم
فرو می‌ریزم، رمقی برایم نمانده، بدنم کرخت شده است،
به نزدیک زیرگذر گلزار شهدا رسیده‌ام، چند جوان جلوی
یکی از موکب‌ها آتش درست کرده‌اند، خودم را به آتش
می‌رسانم تا بتوانم روی پا بایستم.

پیرزن موسپیدی روی صندلی در کنار آتش نشسته است
, سلام بی‌جانی می‌دهم و کنار آتش می‌ایستم، می‌گوید
: می‌خواهی بروی گلزار، فکر کرده‌ای زرنگی، ما که از تو
زرنگ‌تر بودیم را هم راه ندادند.

چشم‌های پیرزن می‌لرزد، بغض می‌کند و می‌گوید:
اگر فقط چند لحظه زودتر رسیده بودم، من هم شهید
شده بودم، هنوز نوبت شربت شهادت من نرسیده است.

مردمی که تنها چند ساعت بعد از حادثه تروریستی
کرمان در حال چانه‌زدن با ماموران برای ورود به گلزار
هستند را که نگاه می‌کنم، صدای حاج قاسم دوباره می‌پیچد
توی گوشم «ما ملت شهادتیم، ما ملت امام حسینیم».

پایان پیام/۸۰۰۱۹/ب